



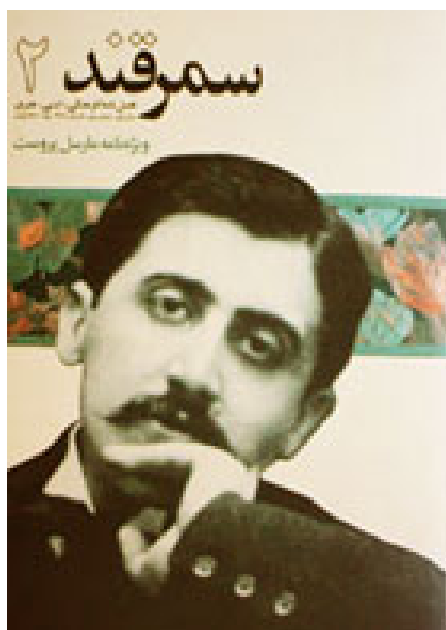
- سالشمار زندگی مارسل پروست - برگردان: ناهید طباطبائی
- «خاطره» (یک داستان کوتاه) - برگردان: صفدر تقی زاده
- کتابشناسی مارسل پروست (به فارسی و انگلیسی)

سمرقند

فصلنامه فرهنگی، ادبی، هنری
سال اول شماره دوم تابستان ۱۳۸۲

<http://www.samarkandmagazine.ir/2/index.html>

- ❖ سخنی از مهدی سحابی
- ❖ سالشمار زندگی مارسل پروست
- ❖ در بررسی و نقد آثار
- ❖ معرفی چند کتاب از پروست
- ❖ یک داستان کوتاه
- ❖ خاطراتی از مارسل پروست
- ❖ مرگ
- ❖ دو کتاب درباره پروست
- ❖ باید که سبزه بروید و ..
- ❖ کتاب شناسی مارسل پروست



فصلنامه سمرقند

فرهنگی، ادبی، هنری

اول شماره دوم، سال

تابستان ۱۳۸۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

طوبی ساطعی

سایت: علی طباطبائی یزدی مدیر

مدیر هنری: مجید عباسی

ساطعی روابط عمومی: علی

نشانی ارسال نامه ها و مقالات

تهران، ص. پ. ۳۵۳-۱۵۶۵۵

۸۳۰۶۵۱۵ تلفن / فکس:

ISSN: 1735-0077

با صفحه بندی دوباره و تعویض قلم



♦♦♦ سالشمار زندگی مارسل پروست

1871

10 ژوئیه، تولد مارسل پروست در "اوتوی 1". او پسر آدرین پروست، استاد اگرژ پزشکی و خانم "ژان ویل 2" است.

1873

تولد روبر پروست، برادر مارسل در "اوتوی". خانواده پروست در ساختمان شماره 9 بلوار "مالزرب 3" سکني مي گزيند. خانه ييلاقي "اوتوي" يکي از الگوهاي پروست براي خانه ييلاقي "کمبره 4" در رمان اوست. پروست از اين خانه چنين ياد مي کند: "اين خانه که ما و دائيم در آن زندگي مي کرديم، وسط یک باغ بزرگ بود که کوچه اي (منشعب از خيابان موزار) آن را به دو قسمت مي کرد. در اين خانه هيچ گونه سليقه اي بکار نرفته بود. با اين وجود نمي توانم لذت آن لحظه اي را که پس از گذشتن از زير آفتاب گرم واستشمام عطر درختان زيرفون کوچه "لافونتن 5" به اتاقم برمي گشتم، توصيف کنم."

1878

خانواده پروست، آن سال هم مانند سالهاي قبل تعطيلاتشان را در "ايليه 6" نزديک "شارتر 7" مي گذرانند.

1879

استاد پروست، به عضويت آکادمي پزشکان برگزيده مي شود.

1881

مارسل پروست هنگام بازگشت از گردش در جنگل "بولوني" با اولين حمله آسم روبرو مي شود. او مي نويسد: "طفلي که از بدو تولد تنفس مي کند بي آن که هرگز به اين امر دقت کرده باشد، نمي داند اين هوايي که به آرامي سينه اش را پر مي کند و او حتي متوجهش نيست، چقدر براي زندگيش ضروري است. آيا در بحران یک تب، هنگام تشنج دچار تنگي نفس مي شود؟ او در تلاش نوميدانه براي

بودن، تقریباً برای زندگی است که تقلا می‌کند. برای آرامش از دست رفته‌اش که آن را باز نمی‌یابد مگر با هوایی که نمی‌دانست این قدر با زندگی او عجین شده است. "مارسل برای اولین بار به تئاتر می‌رود.

1882

مارسل پروست به کلاس اول دبیرستان "کندرسه 8" می‌رود و در همان جا تحصیلات متوسطه را به پایان می‌رساند.

1885

مارسل پروست در اکتبر وارد کلاس چهارم دبیرستان می‌شود و مثل هر سال بیشتر اوقات از مدرسه غیبت می‌کند. پدر او عنوان استادی بهداشت همگانی را در دانشگاه پزشکی پاریس بدست می‌آورد.

1886

نخستین پاسخ‌های او به یک پرسش نامه، آهنگسازان محبوب او: "موزار" و "گونو". خوشبختی در چیست: "زندگی در کنار تمامی کسانی که دوستشان می‌دارم، در فضایی سرشار از زیبایی‌های طبیعت، تعدادی کتاب و پارتیتور، تئاتر فرانسوی که در دسترس باشد"، "جدائی از مامان برای او مصیبت بزرگی است." در زندگی خصوصی نوابغ خطایی است که او برای آن بیشترین اغماض را می‌پذیرد. در پائیز آخرین تعطیلات را در "ایلیه" می‌گذراند و با رغبت و شوق آثار "اوگوستین تیری 9" را می‌خواند.

1887

مارسل در "شانزه لیزه" با "ماری دو برناردکی 10" الگوی "ژیلبرت سوان" بازی می‌کند. در اکتبر به کلاس ششم دبیرستان می‌رود و انشایی قابل توجهی می‌نویسد: "راسین را عاشقانه دوست داشتن به سادگی یعنی عاشقانه‌ترین، ژرف‌ترین، لطیف‌ترین، دردناک‌ترین و صمیمانه‌ترین مکاشفه در زندگی بسیاری از انسان‌های دوست داشتنی ورنجیده..."

1888

مارسل آثار "بارس 11"، "رنان 12"، "لوکنت دولیل 13" و "لوتی 14" را مطالعه می‌کند. او به "دانیل هالوی 15" می‌نویسد: "من دوستانی دارم بسیار باهوش، با اخلاق بسیار ظریف که یک بار با دوست پسری تفریح کرده‌اند. اول جوانی‌ها. بعدها رفتند

سراغ زن‌ها)... (فکر نکنید که من بچه‌باز هستم. از دیدن آن‌ها ناراحت می‌شوم. اخلاقاً سعی می‌کنم دست نخورده باقی بمانم، حتی اگر بخاطر رعایت حفظ ظاهر هم شده." در اکتبر تحصیل در رشته فلسفه را شروع می‌کند. او استاد خود "دارلو 16" را در شخصیت آقای "بولیه 17" در رمان "ژان سانتوی" به تصویر می‌کشد. او یک ماجرای عشقی افلاطونی به یک خانم درباری مشهور به نام "لور هیمان 18" را از سر می‌گذراند، این زن یکی از الگوهای "اودت سوان" است. مارسل با دوستان دبیرستان "کندرسه" مجله "ورت" و سپس "لیلا" را به چاپ می‌رساند.

1889

15 ژوئیه، مارسل دیپلم ادبیات می‌گیرد. به "آنا تول فرانس 19" که حدود چهار سال آثار الهی او را حفظ می‌کرده نامه می‌نویسد. گذراندن تعطیلات در "اوستاند 20". در ماه نوامبر مارسل پروست برای خدمت نظام یکساله به "اورلئان 21" اعزام می‌شود.

1890

به دنبال تجربه خدمت نظام در "خوشی‌ها و روزها" و "ژان سانتوی 22" چنین می‌نویسد: "همه چیز دست به دست هم داده تا امروز از این دوره زندگی من یک سلسله‌خاطره‌های پر از حقیقت زیبا و جذاب فراهم آید، خاطراتی که زمانه بر روی آنها اندوه‌دلنشین و حالت شاعرانه‌اش را پراکنده ساخته". ماه سپتامبر به کابور می‌رود. مارسل در 14 نوامبر از خدمت نظام مرخص می‌شود. او در دانشکده حقوق پاریس و مدرسه آزاد علوم سیاسی نام‌نویسی می‌کند. در خانه خانم "ژنویوا اشتراس 23" (دختر هالوی) و بیوه "ژرژ بیزه" موپاسان را ملاقات می‌کند. این خانم برای همیشه رازدار و سنگ صبور مارسل پروست باقی می‌ماند.

1891

تعطیلات را در "کابور" و "تروویل 24" می‌گذرانند. با "وایلد 25" و "بارس" ملاقات می‌کند. سال دوم رشته حقوق و علوم سیاسی را می‌گذرانند. برای مجله "منسوئل 26" وقایع روزانه و اخبار تهیه می‌کند.

1892

پروست و دوستانش "گرگ 27"، "دریفوس 28"، "هالوی" و "فینالی 29" مجله "بانکه 30" را بنیان می‌گذارند. مارسل نقدهای ادبی و ستونی را که بعدها در "روزها و خوشی‌ها" جمع‌آوری شده به چاپ می‌رساند و روابط اجتماعی خود را گسترش می‌دهد. در خانه "پرنسس ماتیلدا 31" و "مادام آرماند دوکایاوه 32" حضور می‌یابد و در خانه اوست که با آناتول فرانس و "هنری دوروتچیلد 33" آشنا می‌شود. او به دومین پرسش نامه خود چنین پاسخ می‌گوید. مهم‌ترین شاخصه خلق و خوی او چنین است. "نیاز به این که دوستش بدارند، تصریحاً نوازشش بکنند و بیشتر بهش برسند تا تعریفش را بکنند." او در وجود مرد، زیبایی‌های زنانه و در وجود زن خصائل مردانه را دوست دارد. عیب اصلی خود را به راحتی بیان می‌کند. "ندانستن و نخواستن" و نویسندگان مورد علاقه‌اش، "فرانس"، "لوتی 34"، "بودلر 35"، "وینی 36" و موسیقی دانان محبوبش "بتهوون"، "واگنر" و "شومان". در ماه ژوئیه "ژاک امیل بلانش 37" پرتره مشهور او را به پایان می‌رساند.

1893

مجله "بانکه" متن‌های دیگری از پروست از جمله "زن تجاوزگر یا محفلی" را چاپ می‌کند اما در ماه مارس انتشار آن متوقف می‌گردد. در 13 آوریل در منزل "مادلن لومر 38" نقاش با "روبر دو مونتسکیو 39" ملاقات می‌کند: "آغاز یک دوستی بزرگ، مارسل با مجله "بلانش" همکاری می‌کند. در تابستان شروع به نوشتن یک رمان به صورت نامه نگاری با دوستانش منجمله "هالوی 40" و "گرگ 41" می‌کند. او در این رمان نامه‌های یک زن عاشق پیشه به یک افسر جزء را می‌نویسد. پروست داستان مهم "بی تفاوت" را به رشته تحریر درمی‌آورد و در سال 1896 در مجله "لاوی کونتمپورن 42" به چاپ می‌رساند، این داستان طرح اولیه عشق سوان را دربر دارد. در ماه اوت به "سنت‌موریس 43"، در سپتامبر به "اویان 44" و بعد به "تروویل 45" می‌رود. دوست او "ویلی هیث 46" که "خوشی‌ها و روزها" را به او تقدیم کرده بود، می‌میرد. مارسل لیسانس حقوق خود را می‌گیرد. اول دسامبر شش "اتود" در مجله بلانش به چاپ می‌رساند که از آن جمله "شب نرسیده" و "اعتراف‌های یک زن همجنس‌گرا" است. او می‌نویسد: "این داستان نه کمتر از چیزهای دیگر اخلاقی است و نه بیشتر غیراخلاقی که یک زن لذت‌خود را با زن دیگری می‌جوید و نه با یک غیرهمجنس خود. دلیل این عشق را باید در یک اختلال عصبی جستجو کرد که بطور بسیار انحصاری می‌خواهد محتوای اخلاقی داشته باشد."

1894

ماجرای دریفوس آغاز می‌شود. مارسل نیز چون پدرش در سلک طرفداران او درمی‌آید. او چند شعر می‌سراید که در "حرف دل نقاشان" در رمان "خوشی‌ها و روزها" آمده است. در 21 مه پروست با "رینالد هان 47" ملاقات و به مدت دو سال با او زندگی می‌کند. عشقی بزرگ بارور می‌شود. در 30 مه مونتسکیو در ورسای ضیافتی می‌دهد که پروست در "گلو 48" آن را توصیف می‌کند.

پروست در مقاله‌ای به نام "موسیقی پرستی" "بووار" و "پکوشه" از "اوبر 49"، "واگنر"، "گونو"، "وردی"، "ساتی"، "بتهوون"، "باخ"، "سن سانس"، "ماسنه 50" و "هان 51" نام می‌برد. نامه‌های او علاقه وی را به "واگنر" و "فوره" نشان می‌دهد. او یکی از اجراهای "بتهوون" را در ستون "یکشنبه‌ای در کنسرواتوار" تفسیر می‌کند.

پروست با شوریدگی آثار "امرسون 52" را می‌خواند و اغلب به تئاتر، کنسرت و اپر می‌رود. او چنین می‌نویسد: هرچه کارهای واگنر افسانه‌ای‌تر می‌شود من او را انسانی‌تر می‌بینم و متعال‌ترین خیال‌پردازی او به نظرم چیزی جز زبان نمادین و گیرایی اخلاقی نیست. 27 مارس، مارسل در رشته لیسانس دولتی فلسفه قبول می‌شود. او با "دوده 53" و "مونتسکیو 54" رفت و آمد دارد و در سالن‌های ادبی با شرکت اشخاص سرشناس شرکت می‌کند. پروست موفق می‌شود در مسابقه استخدام بدون حقوق در کتابخانه مازارین پذیرفته شود. او در ژوئن آغاز به کار می‌کند، اما بخاطر بیماری مرخصی می‌گیرد. او تعطیلات را در آلمان، "کروزناخ 55" می‌گذراند، ماه اوت را با "رینالدهان" در "دیپ 56"، سپتامبر را در "بل رینالد ایل 57" و بعد در "بگ میل 58" می‌گذراند. پروست در آنجا بیش از صد صفحه از رمان "ژان سانتوی" را می‌نویسد که بعد از مرگش چاپ می‌شود. در 29 اکتبر مجله "هیدومادئره 59"، "مرگ بالداسار سیلواند 60" را به چاپ می‌رساند. پروست مقاله‌های گوناگونی درباره "شاردن و رامبراند"، "موزار"، "سن سان" می‌نویسد و با "آنا تول فرانس" و "فلوبر" مقایسه‌شان می‌کند.

او ملاحظاتی درباره "ژول لومتر 61" و "ژول رنار 62" را به رشته تحریر درمی‌آورد. 10 مه دایی بزرگ پروست "لویی ویل 63" که صاحب خانه "اوتوی" بود، مانند مارسل در سالها بعد، بر اثر ذات‌الریه که تمام نشانه‌هایش تشخیص داده شده بود، می‌میرد. پروست با "لوسین دوده 64" ارتباط می‌یابد. 12 ژوئن "کالمن لوی 65"، "خوشی‌ها و روزها" را منتشر می‌کند، این شامل تمامی نوشته‌هایی است که تا آن زمان از او به چاپ رسیده است. 30 ژوئن "ناته ویل 66" پدر بزرگ مادری پروست می‌میرد. 15 ژوئیه، "در برابر ایهام" را در مجله "بلانش" به چاپ می‌رساند. در این مقاله پروست، فاصله خود را با مکتب سمبولیسم و "مالارمه" مشخص می‌کند. تعطیلات را در "مون دوره 67" می‌گذراند و به مطالعه آثار "بالزاک"، "دوما"، "سنت بوو" و "روسو" مشغول می‌شود. در اکتبر چند روزی را در "فونتن بلو 68" می‌گذراند و در آنجا گفتگوی تلفنی "ژان سانتوی" را می‌نویسد. مادرش به او می‌گوید که "باید قلبی کمتر رئوف و مهربان داشته باشد". به مطالعه آثار "شکسپیر" و "گوته" و "جرج الیوت 69" می‌پردازد و به سخنان "ژورس" در مجلس گوش می‌دهد و در رمان "ژان سانتوی" او را با ویژگی‌های شخصیت "کوزون 70" به تصویر می‌کشد.

با "ژان لورن 71" که در مجله به او حمله کرده، درمی‌افتد. در مارس منزل "اوتوی" به فروش می‌رود. در ماه اوت با مادرش به "کروزناخ" سفر می‌کند. 16 دسامبر، "آلفونس دوده" می‌میرد و پروست مقاله "خدا حافظی‌ها" را برای او می‌نویسد که در مجله "پرس 19 72" دسامبر چاپ می‌شود. پروست "راسکین 73" را کشف می‌کند.

ماجرای "دریفوس" دامنه پیدا می‌کند. "زولا"، "من متهم می‌کنم" را در نشریه "اورور 13 74" ژانویه به چاپ می‌رساند. درخواستی جهت تجدیدنظر در مورد ماجرای دریفوس با امضای روشنفکران، بخصوص "مارسل پروست" و "آنا تول فرانس"، روز 14 ژانویه در روزنامه منتشر می‌شود. محاکمه دریفوس از 7 تا 23 فوریه ادامه می‌یابد که پروست در ژان سنتوی از آن نام می‌برد. در ژوئیه مادام پروست تحت عمل جراحی سرطان قرار می‌گیرد که "عمل بسیار سختی" است. مدتی در "تروویل" اقامت می‌کند و بعد برای دیدن نمایشگاه نقاشی رامبراند در آمستردام به هلند می‌رود. او مقالاتی درباره رامبراند و "گوستاو مورو 75" می‌نویسد که بعد از مرگش چاپ می‌شود.

پروست رمان "ژان سنتوی" را کنار می‌گذارد تا تمامی وقت خود را به "راسکین" اختصاص دهد. اواخر تابستان را که در "اویان 76" می‌گذراند در رمان ناتمام خود به شرح "خاطرات دریا در کنار دریاچه ژنو" می‌پردازد. اتودی را درباره "راسکین" آغاز می‌کند واز او کتاب "تورات آیین" را ترجمه می‌کند و خود دوباره از کلیسای این شهر بازدید می‌کند.

بیستم ژانویه "راسکین" در لندن فوت می‌کند: "حس می‌کنم چقدر مرگ حقیر است، وقتی می‌بینم چقدر این پیکر با قدرت زندگی کرده، چقدر او را تحسین می‌کنم، چقدر به حرف‌های او گوش می‌دهم و چقدر می‌کوشم تا او را بفهمم و چقدر بیشتر از خیلی از زنده‌ها از او متابعت می‌کنم."

1902

پروست درباره متخصصین زبان‌شناسی انگلیسی شروع به انتشار یک سلسله مقاله می‌کند. اول مارس از پست عضویت در کتابخانه مازارین مستعفی می‌شود. در پایان آوریل با مادرش به ونیز می‌رود و در "پادو 77" از فرسک‌های "گیوتو 78" که در سوان از آنها یاد کرده، دیدن می‌کند. در ماه اکتبر تنها به ونیز باز می‌گردد. در غیاب او، خانواده به ساختمان شماره 45 کوچه "کورسل 79" نقل مکان می‌کنند.

1903

هفت ژوئن، پروست "تریستان و ایزوت" را گوش می‌کند. چهارده ژوئیه "چارلز هاس 80"، الگوی سوان می‌میرد. در اکتبر سفرهای کوتاهی به "آمبواز 81"، "شارتر" و "بروژ 82" می‌کند تا از نمایشگاه نقاشی‌های ابتدائی "مکتب فلامان" دیدن کند. سپس با "فلون 83" به هلند می‌رود. در آنجا برای اولین بار تابلوی "چشم انداز دلف" اثر "ورمیر 84" را مشاهده می‌کند. در دسامبر هنگام حرکت "فلون" که به مأموریتی در قسطنطنیه می‌رود، ساعات یأس آوری را می‌گذراند.

1904

دوم فوریه، روبر پروست، برادر مارسل با "مارت دوبوا - آمیو 85" ازدواج می‌کند. بیست و پنجم فوریه، فیگارو اولین اخبار روزانه درباره "سالن‌ها" را که مارسل نوشته، چاپ می‌کند. در این مطلب حرف‌های بسیاری درباره "سنت بوو 86" گفته می‌شود. پروست با بسیاری از اشراف مانند "دوک دوگیش 87"، "پرنس لئون رادزیویل 88"، "مارکی دالبوفرا 89" (الگوی سن لوپ)، ارتباط می‌یابد. اوت را در "تروویل" و سپتامبر را در "بورگونی 90" و "اویان" می‌گذراند. بیست و شش نوامبر استاد "آدرین پروست" می‌میرد. مارسل می‌نویسد: "نمی‌توانید بفهمید که او چقدر مهربان و ساده بود. من در صدد کسب رضایت او نبودم. زیرا خوب می‌دانستم که همیشه در زندگی او نقطه تاریکی به حساب می‌آمد - اما محبت را به او نشان می‌دادم (... خوشبختی مبهم من فقط بازتابی از آن خوشبختی بود که وقتی در کنار پاپا و ماما بودم در آن‌ها می‌دیدم."

1905

پروست مقاله‌هایی در مورد "راسکین" و درباره سالن‌ها می‌نویسد، ضمناً کار بر روی "کنجد و سوسن‌ها" اثر راسکین را آغاز می‌کند. کتاب "تورات آمی ین 91" توسط "مرکوردو فرانس" انتشار می‌یابد. در ماه اوت، با کشتی گردشی در سواحل "نورماندی 92" و "برتانی 93" می‌کند. 16 اوت مقاله "مرگ کلیساهای جامع" را در فیگارو به چاپ می‌رساند. سلامتی به خطر می‌افتد. مشاوری پزشکی بی‌ثمر انجام می‌گیرد و چنین می‌نویسد: "هر حمله بیماری نمی‌دانم چه اختلالی را در ارگان‌هایم بدنم بوجود می‌آورد که انگار با شتاب به لحظه آخر می‌روم."

1906

پروست یکی از زیباترین نوشته‌های خود "مقدمه‌ای بر کنجد و سوسن‌ها" را می‌نویسد، که در 15 ژوئن در مجله چاپ می‌شود. در ماه اوت مقاله جدیدی را به نام "استاد زیبائی" درباره "مونته‌سکیو" به نگارش درمی‌آورد. او به "سن سیمون 94" و "هومر 95" علاقه پیدا می‌کند. در اوایل سپتامبر، مارسل، مادرش را در سفر به "راویان" همراهی می‌کند که از آنجا به حالت اورژانس به پاریس برگردانده می‌شود و در 26 سپتامبر در 56 سالگی از بیماری نفريت کلیوی می‌میرد. مارسل می‌نویسد: "زندگی من، پس از این یگانه هدف خود را از دست داد. تنها شیرینی خود را، تنها عشق خود را و تنها تسلی بخش خود را" پروست بعدها می‌گوید: "مامان، هنگام مرگ مارسل کوچولو را با خود برد". او حدود 3 دسامبر در یک آسایشگاه بستری می‌شود.

حدود 25 ژانویه، از آسایشگاه بیرون می‌آید و می‌گوید: "مداوا بزرگ‌ترین آسیب‌ها را به من می‌رساند." پروست تا مارس بستری است و به تصحیح نمونه چاپی "کنجد و سوسن‌ها" می‌پردازد که ماه مه در "مرکوردو فرانس" به چاپ می‌رسد. از 6 اوت تا آخردسامبر،

مارسل در "ورساي" در هتل "رزرووار 96" سکنی می‌گزیند. در اکتبر آپارتمان "ژرژ ویل 97" که تازه در گذشته (یعنی آپارتمان شماره 102 واقع در بلوار "آسمان 98" را اجاره می‌کند و در پایان سال به آنجا نقل مکان می‌کند و می‌نویسد: "یک آپارتمان بسیار زیست و بسیار کثیف درختان، چیزهایی که ازش فرار می‌کردم، اما تنها جایی بود که می‌توانستم پیدا کنم که مامان آنجا را خوب می‌شناخت."

1907

پروست مجدداً شروع به نوشتن "عواطف پدر فرزندی یک پدرکش" می‌کند، در 31 ژانویه درباره یک واقعه شهری به شرح و توضیح اسطوره ادیپ می‌پردازد. در ماه مارس، مقاله‌ای درباره "آنا دونوالیس 99" می‌نویسد و در جلسات بازخوانی خاطرات مادام "دوبواین 100" الگوی مادام دو ویلیاریزیس، مقاله دیگری می‌نویسد. صفحاتی از این مقالات را بعدها در "در جستجوی..." می‌آورد. 11 آوریل، در یک شب نشینی در منزل "پرنسس دوپولیناک 101" شرکت می‌کند و می‌نویسد: "چقدر تمامی اشخاصی که می‌شناختم پیر شده‌اند." در 23 ژوئیه "یک مادر بزرگ" را در فیگارو چاپ می‌کند و می‌نویسد: "هیچ چیز دوام نمی‌یابد، حتی مرگ." اوت را در کابور که دیگر تا سال 1914 آنجا را ندید، می‌گذراند. از کلیساها دیدن می‌کند و مقاله‌ای را در فیگارو، 19 نوامبر با عنوان "برداشت‌های سفر با اتومبیل" انتشار می‌دهد.

A mon cher petit Robert
 Son malheureusement fidèle
 et tendre ami. Marcel Proust

دستخط مارسل پروست

1908

سالی بزرگ که پروست شاهکار سترگش را آغاز می‌کند. در ژانویه اولین صفحات آن به قصد یک رمان (شصت و پنج صفحه) به روی کاغذ می‌آید. نگارش تقلیدآمیز با الهام از لوموان قلب‌ساز که در روزنامه فیگارو، 21 نوامبر، یا 14 مارس به چاپ می‌رسد. در ماه مه می‌نویسد "من مشغول نوشتن اتود طبقه اشراف هستم. یک رمان پارسی، یک اتود درباره سنت بوو، و فلور، یک اتود درباره زنان، یک اتود درباره "همجنس بازی" که امکان انتشارش هم کم است، یک اتود درباره ویترا، یکی درباره سنگ قبرها، یکی درباره رمان". تابستان را در کابور و سپتامبر را در ورسای می‌گذراند. در نوامبر یادداشت‌هایی درباره سنت بوو در دفتر یادداشت‌های 1908 می‌نویسد. در دسامبر پروست بین دو فرمول تردید دارد: یک اتود یا یک فرم بیشتر قصه دار که می‌تواند مادرش و مناظرات او را دربر گیرد.

1909

پروست تدریجاً از طرح "سن بوو" که هم خاطرات است و هم داستان و اتود، به آغاز یک رمان واقعی یعنی اولین روایت‌های "کمبره" و "زمان بازیافته" می‌رسد. در ماه مارس سه ناشر "نوشته‌های تقلید شده (7)"، را نمی‌پذیرند. انتشار مقالات به خاطر نحوه تنظیم جزوه‌های پروست به تدریج چاپ می‌شود: "در این سال فقط پانزده مقاله منتشر می‌شود، در نیمه‌های ماه اوت، مارسل پروست کتاب "درباره سنت بوو" را به "والث 102" مدیر نشر رکوردو فرانس پیشنهاد می‌کند که رد می‌شود. در نتیجه این کتاب چهارصد صفحه‌ای روز به روز حجیم‌تر می‌شود. در ماه نوامبر پروست مطالبی را که درباره کمبره نوشته به ماشین نویسی می‌سپرد.

1910

این سال، سال جمع و جور کردن نوشته‌هاست. پروست دوازده دفتر را نوشته است. فیگارو در بهار، این رمان را رد می‌کند. او تابستان را در "کمبره" می‌گذراند و اول اکتبر به پاریس باز می‌گردد. پروست در دفترهایش روی چند بخش، اقامت در کنار دریا که بخشی از "دوشیزگان شکوفا" می‌شود و "عشق سوان" و "طرف گرمانت" کار می‌کند.

1911

پروست این سال را وقف گسترش قسمت‌های اصلی رمانش که فکر می‌کند شامل دو جلد است، می‌کند: "زمان از دست رفته" و "زمان بازیافته". به کمک گوشی به موسیقی‌واگنر، پلئاس و ملیزاند گوش می‌دهد که اغلب از آن نام می‌برد و "نوشته‌های تقلیدآمیز" را ادامه می‌دهد. سه ماه را در "کابور" می‌گذراند و در آنجا بقیه کارهایش را به دست‌ماشین نویس می‌سپارد. عنوان روی جلد چنین است: "تواتر احساسات، زمان از دست‌رفته، قسمت اول". بخش دوم به صورت دست‌نوشته می‌ماند. این روایتی از رومان است که پروست قصد دارد سال بعد به ناشر بسپارد.

1912

تا این تاریخ می‌توان تعداد صفات رمان نوشته شده توسط پروست را دویست صفحه تخمین زد. بخش اول به "فاسکل 103" و بعد به مجله ادبی "نوول رو و فرانسز 104" پیشنهاد می‌شود که در آخر سال آن را رد می‌کنند. ژید در ژانویه 1914 به پروست می‌نویسد که ابتدا او را یک "خودنمای سالنی و یک تازه کار" می‌دانسته است.

1913

"آلندورف 105" رمان او را رد می‌کند. بنابراین پروست رمان را به نشر "گراسه 106" می‌فرستد تا به هزینه خودش چاپ شود. قرارداد در 11 مارس امضا می‌شود. در این زمان او با بزرگ‌ترین عشق زندگی‌اش، راننده - منشی خود "آلفرد آگوستینلی 107" زندگی می‌کند که او را با رفیق‌اش در منزل خود جا داده. از آوریل تا اکتبر به تصحیح نمونه چاپی "سوان"، پنج بازی پی در پی (می‌پردازد. پروست باید مجلدی را که در 11 نوامبر از کتاب‌فروشی خارج شده، خلاصه کند. او در فهرستی عنوان دو جلد دیگر را اعلام می‌کند، "طرف گرمانت" و "زمان بازیافته". در آغاز دسامبر "آگوستینلی" به "آنتیپ 108" می‌گریزد. او می‌خواهد خلبان شود. پروست برای برگرداندن او می‌کوشد، پیغام‌هایی می‌فرستد، پول هدیه می‌دهد، بی‌فایده است. چند مقاله درباره سوان انتشار می‌یابد. پروست از آنها زیاد رضایت ندارد.

1914

پروست "طرف گرمانت" را برای نشر "گراسه" آماده می‌کند و در مقابل نقدهائی که بر سوان نوشته می‌شود، با نامه از خود دفاع می‌کند. 30 می آگوستینلی در هواپیما خودکشی می‌کند و این برای پروست بسیار دردآور است. او می‌نویسد: "می‌دانستم چه اتفاقی می‌افتد، هر دفعه که سوار تاکسی می‌شدم، از ته قلب امیدوار بودم اتوبوسی که می‌آید مرا له کند". در سپتامبر می‌نویسد: "من آلفرد را واقعاً دوست داشتم، دوست‌داشتن برای بیان احساسم کافی نیست، او را می‌پرستیدم". پروست شخصیت آلبرتین را در دست‌نوشته‌های خود می‌گنجاند و "گریخته" را شروع می‌کند. از طرف دیگر "گراسه" تا سال 1914، نمونه‌های چاپی "طرف گرمانت" را آماده و حاضر می‌کند. در شماره‌های ژوئن و ژوئیه خلاصه این صفحات را چاپ می‌کند. با اعلام جنگ، پروست از سربازی معاف می‌شود. از "سلسل آلبارده 109" می‌خواهد که در خانه او زندگی کند. او هرگز پروست را ترک نمی‌کند. در 17 دسامبر "برتراند دو فنلون" کشته می‌شود.

1915

جنگ فعالیت‌های "گراسه" را متوقف می‌کند. پروست از این فرصت برای وسعت‌دادن طرح اولیه استفاده می‌کند، روی طرح "سدوم و گومورا" کار می‌کند و به دنبال آن داستان آلبرتین را می‌نویسد. مارس دوستان دیگری را از دست می‌دهد: "کاستون دوکایاوه 110" و "روبروت دومیر 111" را که در جنگ کشته می‌شوند.

1916

مجله "لانوول روو فرانسز" از سال 1914 خواهان چاپ آثار پروست بود. بوسیله "رنه بلوم 112" برادر "لئون"، مذاکراتی با "گراسه" ناشر انجام می‌شود. گراسه که به کلینیکی در سوئیس پناهنده شده بود، در اول اوت می‌نویسد که برغم میلش او را متعهد به قرارداد خود نگه نمی‌دارد و در 29 اوت از انتشار چاپ دومین جلد "در جستجوی زمان از دست رفته" منصرف می‌شود. پروست با "کوکتو 113" و "موران 114" دوست می‌شود و روابط اجتماعی را از سر می‌گیرد. او هنگام جنگ در پاریس شروع به نوشتن اپیزود زمان بازیافته می‌کند و از فاحشه‌خانه "لوکوزیا 115" دیدن می‌کند.

1917

پروست به کارش ادامه می‌دهد تا دست‌نویس "سدوم" و "زمان بازیافته" را به شکل نهایی درآورد. شب‌ها در رستوران "لارو 116" یا در "ریتز 117" با پرنسس "سوتزو 118" دوست "موران" شام می‌خورد. دوستی عمیقی با "پیر دوپولیناک" پیدا می‌کند. "امانوئل بیسکو 119" برادر آنتوان می‌میرد. او به تصحیح نمونه‌های چاپی، جهت تجدید چاپ "طرف خانه سوان" و سپس "در سایه دوشیزگان شکوفا" برای انتشارات گالیمار می‌پردازد.

1918

این سال صرف تصحیح نمونه‌های چاپی و دادن شکل نهایی به "در جستجوی" از ابتدای "سدوم" می‌شود. پروست از طرف دیگر به شب زنده‌داری‌های گوناگون می‌پردازد، انگار برای آخرین بار در زندگی دم را غنیمت می‌شمارد. در این سال یا سال بعد، آخرین منشی خود "هنری روخا 120" را به استخدام درمی‌آورد. 3 فوریه، برای اولین بار با "فرانسوا موریاک 121" اقامت می‌کند. اوایل آوریل، دچار یک حمله آسم سبک می‌شود. در آوریل "سوان" را در چهار جلد تکمیل می‌کند. 30 نوامبر، چاپ "در سایه دوشیزگان شکوفا" به انجام می‌رسد.

1919

پروست به اجبار آپارتمان خود در بلوار "آسمان" را ترک می‌کند و موقتاً در منزل "رژان 122" در خیابان "لورن بیسا 123" ساکن می‌شود. بعد، در اول اکتبر به طور کامل به شماره 44 خیابان "هاملن 124" نزدیک خیابان "کلبه 125" اسباب‌کشی می‌کند. در پایان ژوئن، چاپ مجدد "طرف خانه سوان"، "در سایه دوشیزگان شکوفا" و "تقلیدها و تألیفات گوناگون" به کتاب‌فروشی‌ها می‌رسد.

10 دسامبر جایزه گنکور با شش رای مقابل چهار رای برای رمان "چلیپاهای چوبی" به "در سایه دوشیزگان شکوفا" تعلق می‌گیرد. این جایزه موجی از انتقادات را علیه پروست برمی‌انگیزاند که او در رمان "زمان بازیافته" به آنها پاسخ می‌دهد.

1920

اول ژانویه انتشارات NRF، "سخنی درباره سبک فلور" را منتشر می‌کند که این مقاله بسیار مبتکرانه‌تر از نقدهای ادبی دیگر اوست. "طرف گرمات" در اکتبر منتشر می‌شود. مجله پاریس شماره 15 نوامبر "برای یک دوست، ملاحظات درباره سبک" را منتشر می‌کند.

1921

30 آوریل چاپ "طرف گرمات" جلد دوم و "سدوم و گومورا" جلد اول را به اتمام می‌رساند. پروست هنوز چهار جلد دیگر را پیش‌بینی می‌کند. در ژوئن مقاله "درباره بودلر" در مجله NRF به چاپ می‌رسد. آخرین منشی پروست "روخا" باید به آرژانتین برود. در سپتامبر حوادث مختلفی سلامتی او را تهدید می‌کند، زمین می‌خورد و بر اثر اشتباه یک داروساز مسموم می‌شود. در نوامبر خلاصه‌ای از جلد دوم "سدوم" به نام "حسادت" در "اولیبره (8) 126" به چاپ می‌رسد. در همان ماه پروست دست‌نویس "سدوم و گومورا" را به گالیمار می‌سپارد و اعلام می‌کند که جلد سوم "سدوم" شامل دو بخش است.

1922

در شش ماهه اول سال شاید هم از سال 1921 "ایوون آلباره 127" دختر برادر سلسه مأمور ماشین کردن "اسیر" و گریخته "سدوم جلد سوم" می شود. در اوایل بهار به گفته سلسه، پروست اعلام می کند که نقطه پایان را بر نوشته خود گذاشته است. مارسل می گوید: "حالا، می توانم بمیرم." "سدوم و گومورا" جلد دوم در آغاز ماه مه برای فروش آماده می شود. 18 مه، مارسل با "جویس 128" و "استراوینسکی 129" بعد از اولین اجرای "رنار 130" ملاقات می کند. هیچ کششی بین آنها وجود ندارد. پروست باز بر روی متن ماشین شده "اسیر" و "گریخته" کار می کند. او روی بخش آخر نسخه های ماشین شده عنوان "آلبرتین ناپدید می شود" را می گذارد تا از هرگونه اشتباه آن با "گریخته" اثر تاگور 131 که تازه چاپ شده، جلوگیری کند. در سپتامبر، وضع سلامتی پروست به هم می ریزد. سرگیجه پیدا می کند و چند بار زمین می خورد. اوایل اکتبر، در یک شب نشینی، در خانه "بئومونه 132" به بیماری برونشیت مبتلا می شود و به دنبال این بیماری ذات الریه می کند. در آخرین نامه او به گالیمار آمده: "من در این لحظه گمان می کنم واجب ترین کارها این است که تمامی کتابهایم را در اختیار شما قرار دهم." 17 اکتبر حالش بهتر می شود، همان شب، چند خط برای مرگ "برگوت 133" دیکته می کند. در 18 اکتبر شروع به هدایان گفتن می کند. او گمان می کند که یک "زن چاق سیاه" را می بیند. او در ساعت چهار و نیم بامداد زندگی را وداع می گوید. تدفین او در 22 اکتبر برگزار می شود.

1923

چاپ "اسیر" در 2 جلد در تاریخ 14 نوامبر.

1925

چاپ "آلبرتین ناپدید می شود" در 2 جلد، در تاریخ 2 نوامبر.

1927

چاپ "زمان بازیافته" در 2 جلد، در تاریخ 22 سپتامبر. وقایع روزانه، و مجموعه ای از مقالات.

1952

چاپ "ژان سنتوی" در 3 جلد، ویرایش شده توسط "برنارد دوفالوا 136"

1954

چاپ "در برابر سنت بوو" و به دنبال آن جنگ های تازه، ویرایش شده، توسط "برنارد دوفالوا" به چاپ می رسد.

زیر نویس ها:

1. Auteuil
2. Jeanne Weil
3. Male sherbes
4. Combray
5. la Fontain
6. illiers
7. Chartres
8. Condorcet
9. Augustin Thierry
10. Marie de Benardaky
11. Barres
12. Renan
13. Leconte de lisle
14. Loti
15. Daniel Haluey
16. Dariu
17. Beulier
18. Laure Heyman
19. Anatol France
20. Ostende
21. Orleans
22. Jean Santeuil
23. Genevier Strous
24. Trauville
25. Wild
26. Le Mensuel
27. Gregh
28. Dryfus
29. Finaly
30. Banquet
31. Princesse Mathilde
32. Armand de Caillavet
33. Henri de Rothschild
34. Loti
35. Boude laire
36. Uighy Vigny
37. Jacques - Emile Blanche
38. Madeleine lemaire
39. Robert de Montesquiou
40. Halevy
41. Gregh
42. Lavie, contemporain
43. Saint - Moritz
44. Evian
45. Trouville
46. Willie Heath
47. Reynaldo Hahn
48. Gaulois
49. Auber
50. Massenet
51. Hahn
52. Emerson
53. Daudet
54. Montesquiou
55. Kreuznac
56. Dieppe
57. Ball Ile
58. Beg-Meil
59. Hebdomadaire
60. Baldassare Silvan de
61. Jules Lemaitre
62. Jules Renard
63. Louis Weil
64. Lucien Doudet
65. Calmann- L'ivy
66. Nath lweil
67. Mont Dor
68. Fontaine-bleau
69. George Eliot
70. Couzon
71. Jean Lottain
72. Presse
73. Ruskin
74. Aurore
75. Gustave Moreau
76. Euian
77. Padoue
78. Giotto
79. Courcelles

80. Charles Haas 81. Amboise 82. Bruges 83. Fenelon 84. Vermeer 85. Mathe Dubois -
 Amiot 86. Sainte-Beuve 87. duc de Cuiche 88. Prince Lion radziwil 89. Marquis dalbufera
 90. Bourgogre 91. La Bible dAmiens 92. Normandie 93. Bretagne 94. Saint-simon
 95. Homjre 96. Reservoirs 97. Georges Weil 98. Houssmann 99. Anna de Noailles
 100. Mme de Boigne 101. Princesse de Polignac 102. Vallette 103. Fasquelle
 104. Nouvelle Rovue Francaise 105. Ollendorff 106. Grasset 107. Alfred Agostinelli
 108. Antibes 109. Celeste Albaret 110. Gaston de Caillavet 111. Robert dHumieres
 112. Ren Blum 113. Cocteau 114. Morand 115. La cuziat 116. Larue 117. Ritz
 118. Soutzo 119. Emmanuel Bibesco 120. Nenri Rochat 121. Francois Mauric 122.
 Rejane 123. Leurent-pichat 124. Hamelin 125. Kljber 126. Oevres,libres
 127. Yvonne Albaret 128. Joyce 129. Stravinski 130. Renard 131. Tagore
 132. Beaumont 133. Bergotte 134. Bernard de Fallois



♦♦♦ خاطره . مارسل پروست . صفر تقی زاده

سال گذشته من مدتی را در « ت » گذراندم، در گراند هتل که در انتهای دوردست ساحل، رو به دریا قرار داشت. به دلیل دود و بخاری که از آشپزخانه‌ها و آب‌های مانده برمی‌خاست و ابتذال مجلل پرده‌های نقش‌داری که تنها شیء متفاوت روی دیوارهای لخت خاکستری بود و تزئینات این تبعید را کامل می‌کرد، سخت دل‌تنگ بودم؛ آنگاه روزی همراه با تندبادی که خبر از توفان می‌داد، در راه‌رویی به سوی اتاقم قدم برمی‌داشتم که بوی نادر دلاویزی درجا می‌خکوبم کرد. دریافتم که نمی‌شود از ماجراسردرآورد، اما بو، آن چنان پرمایه و آن چنان به نحوی پیچیده گلستانی بود که به گمانم تمامی باغ‌های گل و گلزارها را لخت کرده بودند تا چند قطره از آن عطر تولید کنند. این برکت نفسانی آن چنان نیرومند بود که زمانی دراز پابه‌پا کردم بی آن که پیش بروم؛ آن‌سوی شکاف دری نیمه‌باز که تنها راه خروج آن بوی مست‌کننده بود اتفاقی یافتم که به‌رغم یک نگاه آنی، حضور شخصیتی بس متعالی در آن احساس می‌شد. چگونه مهمانی می‌توانست در دل چنین هتل تهوع آوری، محرابی چنین پاک به خود اختصاص دهد، به خلوتگاهی چنین مهذب تکامل بخشد و برج عاجی منزوی از رایحه دلاویز برپا کند؟ صدای پاهایی، ناپیدا از سرسرا و پیش‌تر از آن، حرمتی تقریباً مذهبی مانع شد که با آرنج در را بازتر کنم. به یکباره، بادِ خشمگین، پنجره فکسنی راهرو را درهم شکست، بادی شور با موجی گسترده و تند به درون وزید و آن عطر گلستانی غلیظ را بی‌آن که به‌کلی در خود غرق کند، در هوا پراکنده کرد.

من هیچ‌گاه مقاومت ظریف آن عطر اصیل را از یاد نخواهم برد که با جان مایه خود بر بوی آن باد گسترده فائق آمد. وزش باد، در اتاق را بسته بود و به ناگزیر به طبقه پائین رفتم. اما حاصل بخت و اقبال بد و آشفته این بود: وقتی درباره ساکنان اتاق 47 (چون

آن موجودات گزیده نیز مثل دیگران شماره داشتند) پرس و جو کردم، تنها اطلاعی که مدیر هتل توانست پیدا کند، مشت‌ی اسم آشکارا مستعار بود. تنها یک بار صدای متین و لرزان و موقر و آرام مردانه‌ای را شنیدم که گفت «ویولت»، و صدای آهنگین فوق طبیعی زمانه‌ای را که پاسخ داد «کلارنس». به رغم این دو نام انگلیسی، بنا به گفته کارکنان بومی هتل به نظر می‌رسید که غالباً به زبان فرانسوی حرف می‌زنند - و بی‌هیچ لهجه خارجی.

چون غذایشان را در اتاقی خصوصی می‌خوردند، نمی‌توانستم ببینمشان. تنها یک‌بار، در طرح و خطوطی محو، آن چنان به نحوی روحانی نمایان، آن چنان به نحوی یگانه‌مشخص که در ذهنم به صورت یکی از متعالی‌ترین مظاهر زیبایی باقی مانده است، زنی بالا بلند را دیدم که از نظر دور می‌شد، چهره‌اش گریزنده، اندامش لغزان در روپوشی دراز و پشمین به رنگ قهوه‌ای و صورتی.

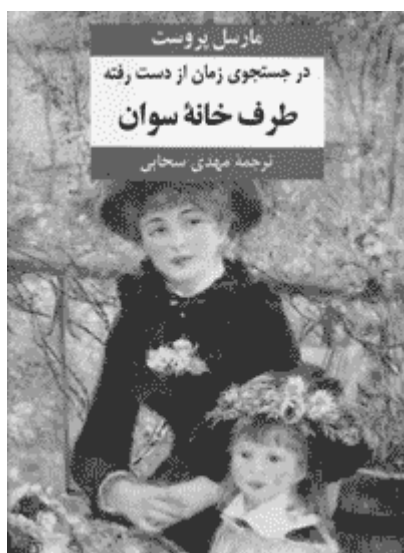
چند روز بعد، همان طور که از پلکانی کاملاً دور از آن راهروی اسرارآمیز بالامی‌رفتم، بوی خوش خفیفی، به طور قطع همانند همان بوی بار اول را حس کردم. به سمت راهرو پیش تاختم و همین که به آستانه در رسیدم، هجوم همان عطرهاي وحشی که مثل موجودات زنده می‌گریزند و مردم پرمایه‌تر می‌شدند، کرختم کرد. از میان در کاملاً گشوده، آن اتاق بی‌مبلان انگار دل و روده‌ای بیرون ریخته بود. چیزی حدود بیست شیشه کوچک شکسته روی پارکت کف اتاق، آلوده به لکه‌های خیس، پخش و پلابود. مستخدم بومی که داشت کف اتاق را کهنه می‌کشید گفت «امروز صبح رفتند. عطردان‌ها را شکستند تا کسی از عطرشان استفاده نکند، نمی‌توانستند همه را در چمدان‌هایشان که انباشته از اجناسی بود که از این جا خریده بودند جا دهند. چه وضع بلبشویی!» من یکی از عطردان‌ها را که هنوز چند قطره‌ای در آن مانده بود قاپیدم. این قطره‌ها که از چشم آن مسافران مرموز دور مانده بود، هنوز اتاقم را عطرآگین می‌کنند.

من در زندگی ملال‌آور خود، روزی از عطرهاي تراویده از دنیایی که آن قدر دلاویز بود مست شدم. این‌ها منادیان زحمت افزای عشق بودند. ناگهان خود عشق آمده بود، باغل‌های سرخس و فلوت‌هایش، تندیس‌گر، کاغذین جامه، در بسته که هر چیز پیرامون خود را معطر می‌کرد. عشق با تندترین نفس اندیشه‌ها درهم آمیخته بود، نفسی که بی آن که عشق را تضعیف کند، لایتناهی‌اش کرده بود. اما من از خود عشق چه می‌دانستم؟ آیامن، به نوعی به رازش پی برده بودم؟ درباره‌اش آیا چیز دیگری می‌دانستم جز آن عطراوند و بوی عطرهايش؟ آنگاه، عشق رفت و عطرها از عطردان‌های خرد شده، باغلظت ناب‌تری بیرون تراویدند. رایحه یک قطره تضعیف شده، هنوز که هنوز است زندگی‌ام را بارور می‌کند.

× مجموعه کامل داستان‌های کوتاه مارسل پروست با ترجمه یوآخیم نوي‌گروشل در آوریل سال 2001 از سوی انتشارات کوپراسکوا پریس انتشار یافت. داستان کوتاه «خاطره» که پیش از آن یعنی تا همین دو سال گذشته به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر نشده بود، نخستین بار در این مجموعه به چاپ رسیده است.

♦♦♦ کتابشناسی مارسل پروست به فارسی و انگلیسی

کتاب نامه‌ی فارسی



”حضور گذشته در حال” [بخشی از فصل سوم زمان باز یافته]، ترجمه؟، آدینه، 35 (خرداد 1368)

طرف خانه سوان [کتاب اول در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، 1369. چاپ پنجم، 1367.

در سایه دوشیزگان شکوفا [کتاب دوم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، 1370، چاپ سوم، 1375.

"حسرت‌ها و خیال‌ها" (پاره هفتم از مجموعه حسرت‌ها و خیال‌ها)، ترجمه علی‌امینی‌نجفی، آدینه، 77 (بهمن 1371).

طرف گرامانت [بخش اول از کتاب سوم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، نشر مرکز، 1372.

خوشی‌ها و روزها، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، مرکز، 1374.

طرف گرامانت [بخش دوم از کتاب سوم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، مرکز، 1373، چاپ دوم 1374.

سدوم و عموره [کتاب چهارم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، مرکز، 1376.

اسیر [کتاب پنجم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، مرکز، 1377.

گریخته [کتاب ششم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، مرکز، 1377.

زمان بازیافته [کتاب هفتم در جستجوی زمان از دست رفته]، ترجمه مهدی‌سحابی، تهران، مرکز، 1378.

درباره نویسنده و آثارش

شهباز، حسن، "پروست (در جستجوی روزگار از دست رفته)"، سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان (جلد چهارم)، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.

بنیامین، والتر، "تصویر پروست"، ترجمه بابک احمدی، نشانه‌ای به رهایی، تهران، تندر، 1366.

موریاک، کلود، پروست در آینه آثارش، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران، بزرگمهر، 1368.

کردوانی، کاظم، "اندکی از زمان در وضعیت خالص" [درباره در جستجوی زمان از دست رفته]، آدینه، 50 و 51 (مهر 1369).

سحابی، مهدی، "مارسل پروست و مقوله رمان پروستی یا روایت پروستی" [گفت و گو]، گفت و گوگر؟ آرمان، 5 (آبان 1369).

کوشان، منصور، "پروست، جستجوی خویشتن"، گردون، 1 (5 بهمن 1369)

هایمن، رونالد، "یک بیوگرافی از مارسل پروست"، ترجمه؟، ارغوان، 3 و 4 (اسفند 1369).

بکت، ساموئل، "زوبین‌های پروست"، ترجمه رضا خاکپانی، گردون، 10 و 11 (اردیبهشت 1370)

میرفندرسکی، ملک مهدی، "نظر مارسل پروست درباره اصول نقد ادبی شارل اگوستن سنت بوو"، دنیای سخن، 41 (خرداد 1370).

ب.، مصطفی، "از هم گسیختگی احساسات" [درباره در جستجوی زمان از دست رفته، و...]، ارغوان، 5 و 6 (مرداد 1370).

میرفندرسکی، ملک مهدی، "گوستاو فلوبر و مارسل پروست"، دنیای سخن، 43 (مرداد و شهریور 1370).

هایمن، رونالد، "همدردی با رنج سوان (پروست: یک زندگی نامه)"، ترجمه جوانه‌اردکانی، کیهان فرهنگی، 8 (بهمن 1370).

شهاب، علی، "در جستجوی زمان از دست رفته، اثری در کشف رمز هنر و اعتلای انسان‌هنری"، کلک، 23 و 24 (بهمن و اسفند 1370).

مي، درونت، پروست، ترجمه فرزانه طاهري، تهران، طرح نو، 1372.

تادي، فيليپ، نقدي بر در جستجوي زمان از دست رفته، ترجمه شعله آذر، تهران، نشرافشارنامه، 1379.

× به نقل از كتاب مارسل پروست در آيينه آثارش / كلود مورياك / ترجمه محمدتقي غياثي / 1368.

Editions

Individual Works

Les Plaisirs et les jours. Paris, 6981.

Pastiches et mǐlanges. Paris, 9191.

Chroniques. Paris, 7291.

A la recherche du temps perdu. Published as 9 wols. Paris, 1913-1927. Contains Du cǐtǐ de chezSwann (1913); A lombre des jeunes filles en fleurs (1918); Le cǐtǐ de Guermantes, I (1920); Ducǐ tǐ de Guermantes, II (1921); Sodome et Gomorrhe, 1 (1921), Sodome et Gomorrhe, II (1922); La Prisonnire (1923); Albertine disparue (1925); and Le temps retrouv.(7291)ǐ

Jean Santeuil. 3 vols. Paris, 1952.

Contre Sainte-Beuve. Paris, 4591.

Textes retrouvǐs. Edited by Philip Kolb and Larkin B. Price. Urbana, III., 8691.

Collected Works

A la recherche du temps perdu. 3 vols. Edited by Pierre Clarac and Andrǐ Ferrǐ. Paris, 1954. Volume 1 contains Du cǐtǐ de chez Swann and A lombre des jeunes filles en fleurs. Volume 2 contains Le cǐtǐ de Guermantes and Sodom et Gomorrhe. Volume 3 contains La prisonnire, Lafugitive, and Le temps retrouv.ǐ This is the so-called Plǐjade edition, to which two more volumeshave been subsequently added: Jean Santeuil, prǐcǐdǐ de Les plaisirs et les jours, and Contre Sainte-Beuve, prǐcǐdǐ de Pastiches et mǐlanges et suivi de Essais et articles. Edited by PierreClarac and Yves Sandre. Paris, 1791.

Translations by Proust

Ruskin, John, La Bible dAmiens. Paris, 4091.

-----, Sesame et les lys, Paris, 6091.

Correspondence

Correspondance. 12 vols. Edited by Philip Kolb. Paris, 1970. In progress.

Correspondance g n rale. 6 vols. Edited by Robert Proust and Paul Brach. Paris, 1930-1936.

Translations

Works

By Way of Sainte-Beuve. Translated by Sylvia Townsend Warner. London, 1891.

Jean Santeuil. Translated by Gerard Hopkins. London, 1955; New York, 1956.

Pleasures and Regrets. Translated by Louise Varse. London, 1950. Reissued as Pleasures and Days and Other Writings. Translated by Louise Varse, Gerard Hopkins, and Barbara Dupee. New York, 1957.

Remembrance of Things Past. 7 vols. Translated by C.K. Scott Moncrieff and Stephen Hudson. London 1922-1931. Contains Swanns Way (1922); Within a Budding Grove (1924); The Guermantes Way (1925); Cities of the Plain (1927); The Captive (1929); The Sweet Cheat Gone (1930); and Time Regained (1931)

Remembrance of Things Past. 3 vols. Translated by Terence Kilmartin. London, 1981. Based on the 1954 Pl iade edition. The same titles as in the Moncrieff edition are used here, except that Albertine disparue, translated by Moncrieff as The Sweet Cheat Gone, appears here as the Fugitive.

Correspondence

Letters of Marcel Proust. Selected and translated by Mina Curtiss. New York, 1949; London, 1950.

Marcel Proust: Letters to His Mother. Translated by George D. Painter. London, 1956; New York, 1957.

Selected Letters. Edited by Philip Kolb. Translated by Ralph Manheim. New York and London, 1981.

Biographical and Critical Studies

Beckett, Samuel. Proust. London, 1931; New York, 1957.

Bell, Clive. Proust. London, 1891.

Bersani, Leo. Marcel Proust: The Fictions of Life and of Art. New York, 1961.

Blumenthal, Gerda R. Thresholds: A study of Proust. Birmingham, Ala. 1891.

Br  , Germaine. Marcel Proust and Deliverance from Time. Translated by C. J. Richards and A.D. Truitt. New Brunswick, N.J., 1955; London, 1956.

Cocking, J. M. Proust: Collected Essays on the Writer and His Art. Cambridge, England, 1891.

Deleuze, Gilles. Proust and signs. Translated by Richard Howard. New York, 1971.

Fewlie, Wallace. A Reading of Proust. Garden City, N.Y., 1891.

Graham, Victor E. *The Imagery of Proust*. Oxford, 1969.

Hindus, Milton. *The Prustian Vision*. New York, 1951.

-----, *A Readers Guide to Marcel Proust*. London, 1961.

Houston, John P. *The Shape and Style of Proust's Novel*. Detroit, 1981.

Kilmartin, Terence. *A Guide to Proust*. London, 1981.

Mauriac, François. *Proust's Way*. Translated by Elsie Peel. New York, 1951.

Maurois, André. *The Quest for Proust*. Translated by Gerard Hopkins. London, 1951.

Mein, Margaret. *Proust's Challenge to Time*. Manchester, England, 1961.

Moss, Howard. *The Magic Lantern of Marcel Proust*. New York, 1962; London, 1963.

Painter, George. *Marcel Proust: A Biography*. 2 vols. London, 1959. 1965.

Rivers, J. E. *Proust and the Art of Love*. New York, 1981.

Rogers, B. G. *Proust's Narrative Techniques*. Geneva, 1961.

Shattuck, Roger. *Proust's Binoculars: A Study of Memory, Time, and Recognition in "À la recherche du temps perdu"*. New York, 1963; London, 1964.

-----, *Proust*. London, 1971.